

دعوی اضافی نزد دیوان بین‌المللی دادگستری در پرتو رأی احمدو سادیو دیالو*

هادی آذری**

چکیده

به نظر می‌رسد پاسخ این پرسش که آیا خواهان دعوی مطرح‌شده در دیوان بین‌المللی دادگستری می‌تواند نسبت به تعدیل و تغییر خواسته اولیه خود اقدام کند، منفی باشد. بر طبق «رویه اینک مستقر» در این دیوان که تبلور آن در رأی احمدو سادیو دیالو مشاهده می‌شود، خواهان باید اثبات کند که ادعای جدیدش از لحاظ ماهوی بخشی از دعوی اولیه است. بر طبق همین رویه، دعوی جدید زمانی از لحاظ ماهوی بخشی از دعوی اولیه محسوب می‌شود که یا به صورت تلویحی در دادخواست آمده باشد یا مستقیماً از موضوع دادخواست منتج شود. این در حالی است که دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی رضایت طرف مقابل را معیار پذیرش ادعای جدید می‌داند. مقایسه این دو رهیافت به وضوح نشان می‌دهد که دیوان فعلی موضع سخت‌گیرانه‌تری راجع به تغییر دعوا یا ارائه دعوی اضافی در پیش گرفته است. این موضع علاوه بر عدم مطابقت با رویه دیوان سابق، با کارهای مقدماتی قواعد و همچنین اصول کلی دادرسی به رسمیت شناخته شده در نظام‌های حقوقی ملل متمدن نیز به سختی قابل تطبیق است. دیوان، حق طرف مقابل به دفاع از خود را بهانه این سخت‌گیری قرار داده است. در این مقاله پیشنهاد شده است که دعوی اضافی به عنوان یکی از دعوی طاری به رسمیت شناخته شود تا هم حق خواهان در تعدیل خواسته خود و هم حق طرف مقابل در پاسخ به ادعای جدید رعایت شود.

واژگان کلیدی

دعوی اضافی، تغییر خواسته، حق دفاع، ادعای اولیه، رویه قضایی مستقر، دعوی طاری، صلاحیت

* اصل این مقاله به زبان فرانسه و در مجله بلژیکی حقوق بین‌الملل با مشخصات زیر چاپ شده است:

Hadi AZARI, « Que reste-t-il de la demande additionnelle en procédure de la cour internationale? A propos de l'arrêt de la C.I.J du 30 Novembre 2010 dans l'affaire Ahmadou Sadio Diallo (République de Guinée c. République démocratique du Congo) », Revue belge de droit international, 2011/1-2 – Éditions BRUYLANT, Bruxelles, pp. 269-289.

hadiazari@hotmail.fr

** نویسنده مسئول، دکتری حقوق بین‌الملل

سؤال این است که آیا خواننده دعوا می‌تواند در جریان دادرسی، موضوع و حدود خواسته خود را تغییر دهد؟ راه‌حلی که کشورهای متعلق به نظام رومی - ژرمنی در گذشته اتخاذ کرده بودند، این بود که خواهان دعوا چارچوب اقدام حقوقی قاضی و اطراف دعوا را تعیین می‌کند و به محض اینکه خواسته خود را تقدیم قاضی کرد به نوعی زندانی چارچوبی است که خود تعیین کرده است، به این معنی که دیگر نمی‌تواند آن را تعدیل و اصلاح کند.^(۱) این راه‌حل از اصل قدیمی «تغییرناپذیر بودن خواسته»^(۲) ناشی می‌شد که بر مبنای آن عناصر دعوا نباید بعد از «انعقاد دادرسی»^(۳) تغییر یابند.^(۴) پذیرش این راه‌حل نتیجه اجرای سخت‌گیرانه این قاعده شکلی دادرسی است که موضوع دعوا و مبنای آن باید در دادخواست درج شوند. به عبارت دیگر، فرض بر این است که چون اقامه دعوا منوط به رعایت برخی قواعد شکلی است، تغییر بعدی موضوع آن به نوعی دور زدن این قوانین محسوب می‌شود.^(۵) اما استدلال‌های دیگری هم وجود دارد، نظیر ضرورت تضمین حق دفاع طرف مقابل و ترس از اینکه قواعد صلاحیتی با افزایش دعاوی جدید نقض شوند.

بدیهی است که نتیجه اعمال چنین راه‌حلی عدم امکان طرح دعاوی طاری و به تبع آن تعدیل و اصلاح خواسته دعواست. به همین خاطر در حقوق مدرن که به خواهان اجازه می‌دهد تحت شرایطی خواسته اولیه خود را مورد بازبینی قرار دهد و در صورت لزوم آن را افزایش داده یا عناصر آن را تغییر دهد، این اصل متروک شده است.^(۶) پذیرش این راه‌حل این گونه توجیه می‌شود که شناخت دقیق محل نزاع در تمام ابعادش به مرور و در جریان دادرسی حاصل می‌شود و در نتیجه بحث و تبادل استدلال‌ها است که هر طرف از حقوق خود مطلع می‌شود. برخورداری اطراف دعوا از حق تعدیل و اصلاح خواسته‌های اولیه خود در واقع لحاظ کردن این «پویایی دادرسی»^(۷) است که در همه نظام‌های حقوقی جریان دارد. این راه‌حل به یک طرف دعوا اجازه می‌دهد وضعیت

1. R. Morel, *Traité élémentaire de la procédure civile*, Paris 1932, Sirey, p. 288

2. Immutabilité du litige

۳. انعقاد دادرسی یا *litis contestatio* در حقوق داخلی به علت اجباری بودن صلاحیت محاکم به محض ثبت شکایت صورت می‌گیرد. اما به سبب اختیاری بودن صلاحیت دیوان بین‌المللی دادگستری، دادرسی زمانی منعقد می‌شود که طرف مقابل، لایحه دفاعیه خود را تقدیم کند. تا این لحظه خواننده می‌تواند با طرح ایرادهای مقدماتی یا حتی عدم شرکت در دادرسی، به اقدام خواهان در رجوع به دیوان اعتراض کند.

4. *Lexique des termes juridiques*, 18e édition Dalloz, 2011, p. 422.

5. O. Aslaoui, *Les conclusions et leurs modifications en procédure judiciaire internationale*, thèse, Genève, 1963, p. 50.

۶. اصل غیرقابل تغییر بودن موضوع دعوا در حقوق فرانسه با ماده ۴ قانون دادرسی مدنی جدید و در بلژیک با ماده ۸۰۷ قانون دادرسی مدنی ملغی گردید. این قوانین هم‌اینک به اصحاب دعوا حق تغییر و اصلاح خواسته را اعطا می‌کنند. ن.ک:

G. de Leval, *Éléments de procédure civile*, 2e éd., Larcier, 2005, p. 37, n° 23; A. Fettweis, *Manuel de procédure civile*, 2e éd., 1987, p. 87, n° 66; S. Guinchard, C. Chainais, Fr. Ferrand, *Procédure civile; Droit interne et droit de l'Union européenne*, Dalloz, 30e édition, p. 380, n° 469; S. Guinchard (éd), *Droit et pratique de la procédure civile*, supra note 4, pp. 580 et s.

7H. Solus, R. Perrot, *Droit judiciaire privé*, Tome 3, Sirey 1991, p. 865

خود را حسب موضع‌گیری طرف مقابل تنظیم کند.^(۸)

هیچ دلیلی وجود ندارد که دیوان بین‌المللی دادگستری از این قاعده مستثنی باشد. بلکه برعکس، قضات دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی در خلال کارهای مقدماتی قواعد در سال ۱۹۳۱ بر این نکته تأکید داشتند که «بازداشتن اطراف دعوا از تعدیل و اصلاح خواسته‌های اولیه خود یا طرح دعاوی طاری راه‌حلی بس سخت‌گیرانه است».^(۹) همین دیوان در طول حیات خود، در عمل هم همان‌طور که خواهیم دید، حق خواهان در تغییر خواسته خود و تقدیم دعوای اضافی را به رسمیت شناخته بود.

اما به نظر می‌رسد که دیوان بین‌المللی دادگستری از این رهیافت تا حد زیادی فاصله گرفته است. این مرجع در واقع با برجسته کردن اهمیت حفظ چارچوب دعوا به‌نحوی که در دادخواست آمده است، حداقل به صورت ضمنی اصل پیش‌گفته «تغییرناپذیر بودن خواسته» را مورد تأیید قرار می‌دهد و این امری است که این دیوان را نه تنها از دیوان دائمی، بلکه از سایر محاکم و نظام‌های حقوقی داخلی و بین‌المللی متمایز می‌کند.^(۱۰) رأی صادره در قضیه/حمدمو سادیو دیالو مثال بارزی از اعمال این راه‌حل است که بررسی آن موضوع این نوشتار را تشکیل می‌دهد. اما برای این بررسی لازم است معنای دعوای اضافی در وهله اول و رویه قضایی دیوان دائمی راجع به آن در وهله دوم، مورد بررسی قرار گیرد.

۱. مفهوم دعوای اضافی

در مورد دعوای اضافی نزد دیوان بین‌المللی دادگستری، اساسنامه و قواعد کاملاً ساکت‌اند. کارهای مقدماتی قواعد هم، به‌جز آنچه که قبلاً اشاره شد، آموزه‌های زیادی در این باب به‌دست نمی‌دهند. دکتربین هم به مسئله خیلی علاقه نشان نداده است.^(۱۱) اما دیوان به گفته خود «رویه‌ای اینک مستقر» در مورد این مفهوم ایجاد کرده است.^(۱۲) در این رویه عناوین و اصطلاحاتی نظیر دعوای اضافی، دعوای جدید و اصلاح خواسته، گاهی به جای یکدیگر به کار رفته‌اند، بدون اینکه گفته شود معنای هر کدام از این اصطلاحات چیست.

با این حال با بررسی رویه مزبور می‌توان گفت که دعوای اضافی باید در مرحله اول از عناصر یا مبانی حقوقی جدید متمایز شود. بند ۴ ماده ۴۹ قواعد، ضرورت تفکیک میان خواسته (یا ادعا) و مبانی آن را مورد تأکید قرار

۸. قضیه مسئله تعهد به محاکمه یا *استرداد* (بلژیک علیه سنگال) مثالی تازه و جالب از این وضعیت است. در این قضیه یکی از استدلال‌های ارائه شده توسط سنگال در طول دادرسی، دولت بلژیک را واداشت تا معنا و مفهوم درخواست اقدامات تأمینی خود را تا حد قابل توجهی تغییر دهد. سرژ سور قاضی ویژه سنگال، در نظریه‌ای که به تصمیم دیوان منضم کرده به‌درستی معتقد است که اگر بلژیک درخواست خود را این‌گونه تغییر نمی‌داد، قطعاً دیوان آن را رد می‌کرد. متأسفانه دیوان راجع به این مسئله اظهارنظر نکرده است. نگاه کنید به نظر شخصی قاضی سور، منضم به قرار ۲۸ می ۲۰۰۹، ص ۲.

9. C.P.J.I., *Série D_02_2e_addendum*, p. 171.

۱۰. ماده ۲۰ قواعد دیوان داوری ایران و آمریکا، ماده ۱۹ قواعد دیوان داوری اتاق بین‌المللی بازرگانی، و ماده ۲۲ قواعد کمیسیون سازمان ملل راجع به حقوق بازرگانی بین‌المللی حق تغییر و اصلاح خواسته را به اصحاب دعوا اعطا می‌کنند.

۱۱. تنها نوشته قابل ملاحظه همان است که در پاورقی شماره ۵ ذکر شد.

12. Ahmadou Sadio Diallo (*République de Guinée c. République démocratique du Congo*), fond, arrêt, C.I.J., *Recueil 2010*, p. 655, para. 36.

می‌دهد.^(۱۳) در رویه قضایی، خواسته، اعلام دقیق و مستقیم ادعا خوانده شده است.^(۱۴) در حالی که مبنا عبارت است از اعلام وقایع و انگیزه‌هایی که خواسته را توجیه می‌کنند (بند ۲ ماده ۳۸ قواعد)، ابراز مبانی یا وقایع جدید یا ارائه استدلال‌های اضافی، طرح دعوی اضافی محسوب نمی‌شود. دیوان در قضیه سکوه‌های نفتی اعتراض ایران مبنی بر اینکه ایالات متحده امریکا دعوی جدیدی مطرح کرده است را با استناد به همین تفاوت مردود اعلام کرد. آخرین اعتراض ایران به دعوی متقابل ایالات متحده این بود که این کشور با اضافه کردن مثال‌های جدید به شکایت‌های قبلی خود، حدود و موضوع دعوی اولیه‌اش را گسترش داده است. دیوان در رأی ۶ نوامبر ۲۰۰۳، با رد این استدلال اظهار نموده است:

«ایالات متحده بعد از ارائه لایحه دفاعیه خود و طرح دعوی متقابل، توضیحات مفصلی از حوادث دیگری که به زعم آن کشور، ادعای اولیه‌اش را تقویت می‌کرد به دیوان ارائه کرده است. از نظر دیوان، ایالات متحده با این کار نه موضوع دعوی اولیه و نه ماهیت دعوی متقابلش را تغییر نداده است.»^(۱۵)

در مرحله دوم، دعوی اضافی باید از اصلاح خواسته به معنای موسع آن تفکیک شود. تعدیل و اصلاح خواسته در معنای موسع آن عبارت است از تغییراتی که یک طرف دعوا در خواسته اولیه ایجاد می‌کند بدون اینکه حدود و معنای آن تحت تأثیر قرار گیرد.^(۱۶) تغییرات شکلی در خواسته^(۱۷) و همچنین تغییراتی که به منظور روشن شدن مفهوم آن ایجاد می‌شوند در این مقوله قرار می‌گیرند. دیوان حسب مورد از تعبیر «اصلاحات ساده»^(۱۸) «جمله‌بندی متفاوت»^(۱۹) یا «ارتقای انشا»^(۲۰) برای این نوع تغییرات استفاده کرده است. برعکس، تعدیل و اصلاح خواسته در معنای مضیق، ایجاد تغییری بنیادین در دعواست. با چنین تغییری، مفهوم و حدود خواسته تحت تأثیر قرار می‌گیرد. این تغییر می‌تواند بازپس‌گیری بخشی از ادعا^(۲۱) یا برعکس، توسعه ماهوی آن، یا حتی

۱۳. در صورت اختلاف راجع به ماهیت عنصر ارائه‌شده توسط یکی از طرفین، دیوان به حل آن اختلاف مبادرت می‌کند. ن.ک:

Compétence en matière de pêcheries (Espagne c. Canada), compétence de la Cour, arrêt, C.I.J. Recueil 1998, p. 449, para. 32; Essais nucléaires (Australie c. France), arrêt, C.I.J. Recueil 1974, p. 262, par. 29; Pêcheries, arrêt, C.I.J. Recueil 1951, p. 126; Minquiers et Ecréhous, arrêt, C.I.J. Recueil 1953, p. 52; Nottebohm, deuxième phase, arrêt, C.I.J. Recueil 1955, p. 16.

14. *Pêcheries, Rec. 1951, p. 126; Minquiers et Ecréhous, Rec. 1953, p. 52; arrêt Nottebohm (2e phase), Rec. 1955, p. 16; arrêt Temple de Préah Vihéar, Rec. 1962, p. 36.*

15. *Plates-formes pétrolières (République islamique d'Iran c. États-Unis d'Amérique), arrêt, C.I.J. Recueil 2003, p. 213, para. 116.*

16. *Or monétaire pris à Rome en 1943 (question préliminaire), arrêt du 15 juin 1954 : C.I.J. Recueil 1954, p. 28.*

17. منظور تغییراتی است که در شکل خواسته ایجاد می‌شود، مانند تغییر شماره یا ردیف ارائه آن.

18. *Interhandel, arrêt du 21 mars 1959, C.I.J. Rec. 1959, p. 20.*

19. *Or monétaire pris à Rome en 1943 (question préliminaire), arrêt du 15 juin 1954 : C.I.J. Recueil 1954, p. 28*

20. *Intérêts allemands en Haute Silésie polonaise, fond, arrêt du 25 mai 1926, C.I.P.J. série A, n° 7, p. 45.*

21. *Usine de Chorzów, fond, arrêt n° 13, 1928, C.P.J.I. série A n° 17, p. 14-15; Concessions Mavrommatis en Palestine, arrêt du 26 mars 1925, C.P.J.I. série A n° 5, p. 7; Société commerciale de Belgique, arrêt, 1939, C.P.J.I. série A/B n° 78, p. 171; Plates-formes pétrolières, C.I.J. Rec. 2003, p. 211-212, para. 111.*

اضافه کردن خواسته یا ادعایی جدید به آنچه قبلاً ارائه شده است را شامل شود. تنها در این معنی است که تعدیل و اصلاح خواسته، دعوای اضافی خوانده می‌شود. بنابراین دعوای اضافی را می‌توان این‌گونه تعریف کرد: «تعدیل و اصلاح ماهوی خواسته اولیه توسط خواهان که نتیجه آن توسعه و گسترش دعوا است». از این توضیح یکی دیگر از تفاوت‌های بین تعدیل و اصلاح به معنای موسع و تعدیل و اصلاح به معنای مضیق پدیدار می‌شود: دعوای اضافی فقط توسط خواهان یا مدعی ارائه می‌شود،^(۲۲) به عبارت دیگر شاکی شکایتی به شکایت‌های اولیه خود اضافه می‌کند. در حالی که تعدیل و اصلاح به معنای موسع می‌تواند توسط خوانده نیز صورت پذیرد.^(۲۳) در پرتو این مفهوم دعوای اضافی است که اینک به مقایسه موضع دیوان دائمی و فعلی در این مورد می‌پردازیم.

۲. دعوای اضافی در رویه قضایی دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی

دیوان دائمی در همان ابتدای شروع فعالیت خود، حق خواهان در ارائه خواسته جدید یا تعدیل و اصلاح آن در طول دادرسی را پذیرفت، (۱-۲) اما یک محدودیت خیلی مهم در اجرای آن قائل شد (۲-۲).

۲-۱. شناسایی حق خواهان در تعدیل و اصلاح خواسته یا ارائه دعوای اضافی

در قضیه کارخانه شورزف، دولت آلمان چه در دور اول تبادل لوايح کتبی خود چه در دور دوم آن^(۲۴) «تغییرات اساسی» شکلی و ماهوی در خواسته خود ایجاد نمود.^(۲۵) آلمان به‌ویژه در دور دوم تبادل لوايح دو ادعای تکمیلی به ادعاهای قبلی خود اضافه کرد. اگرچه دولت لهستان (خوانده دعوا) به این تغییرات اعتراضی نکرد، اما دیوان راجع به ادعای جدید که موجب توسعه خواسته اولیه شده بودند، اعلام کرد: «چون از حقی که ماده ۴۸ اساسنامه به او داده استفاده نکرده و با صدور دستور، «نحوه و تاریخی که در آن طرفین دعوا باید ادعاهای خود را ارائه کنند» تعیین نکرده است، لذا در این قضیه به طرفین اجازه می‌دهد تا طبق رویه موجود، ادعاهای اولیه خود را اصلاح نمایند. طرفین می‌توانند از این حق خواه در دور اول تبادل لوايح یا در دور دوم استفاده کنند، آن‌ها حتی می‌توانند در طول جلسه دادرسی شفاهی به چنین اقدامی دست یازند، مشروط به اینکه طرف مقابل بتواند نظر خود راجع به تغییرات انجام‌یافته را ابراز دارد».^(۲۶)

در این بخش از رأی دیوان دو قاعده اعلام و دو نکته مهم تبیین شده است. قاعده اول این است که طرفین دعوا در تمام طول دادرسی از حق تعدیل خواسته خود برخوردارند. قاعده دوم این است که تنها شرطی که باید رعایت کنند، حق طرف مقابل در اظهار نظر راجع به تعدیلات صورت گرفته است. اما دو نکته مهم عبارتند از: ۱) تبیین

۲۲. خوانده‌ای که دعوای متقابل ارائه می‌دهد نیز به نوبه خود و فقط در حدود این دعوا خواهان تلقی شده و می‌تواند دعوای اضافی یا جدید تقدیم کند. برای نمونه ن. ک:

Droit d'asile, C.I.J., Rec., 1950, p. 288; Plates-formes pétrolières, C.I.J. Rec. 2003, p. 213, para. 117.

۲۳. منظور، تعدیل و اصلاح یا تغییر ادعاهایی است که خوانده طبق بند ۲ ماده ۴۹ در لایحه دفاعیه خود ذکر می‌کند.

۲۴. دور اول عبارت است از تقدیم Memorial/Mémoire توسط خواهان و Counter-Memorial/Contre-mémoire توسط خوانده. دور دوم عبارت است از تقدیم Reply/réplique توسط خواهان و Rejoinder/duplicque توسط خوانده (ماده ۴۵ و ۴۶ قواعد).

25. *Usine de Chorzów, C.P.J.I., 1928, pp. 7-18.*

26. *Ibid.*, p. 7.

مبنای حق تعدیل و اصلاح خواسته، ۲) وجود یک رویه جاافتاده راجع به آن. این دو نکته شایسته توضیح هستند. در خصوص نکته اول باید گفت که طبق این رأی، حق مزبور از تفکیک بین خواسته اولیه و خواسته نهایی^(۲۷) نشأت می‌گیرد. توضیح آنکه طبق اساسنامه و قواعد دیوان، ذکر خواسته فقط در اولین لایحه کتبی طرفین دعوا الزامی است. (بند ۱ و ۳ ماده ۴۹ قواعد) این درحالی است که اساسنامه در ماده ۴۸ خود به دیوان اجازه می‌دهد تا نحوه و شکل ارائه خواسته نهایی طرفین را تعیین کند. نتیجه آن می‌شود که طبق خود اساسنامه، ذکر خواسته در اولین لایحه کتبی جنبه موقتی دارد. بند ۲ ماده ۶۰ قواعد مؤید این تفسیر است. بر اساس این ماده، طرفین باید خواسته‌های نهایی خود را در پایان جلسه شفاهی دادرسی ابراز کنند. بنابراین دیوان در رأی خود، ادعاهای ارائه‌شده در پایان جلسه دادرسی را مدنظر قرار می‌دهد نه ادعاهایی که در لایحه اولیه کتبی ذکر شده‌اند. نتیجه این می‌شود که در طول این مدت، یعنی از زمان ارائه لایحه اولیه تا اعلام خواسته‌های نهایی، خواهان حق دارد خواسته اولیه خود را تغییر دهد یا اصلاح کند.

اما نکته دومی که دیوان در رأی شورزف تبیین می‌کند، ابتدای رهیافت مزبور بر یک رویه جاافتاده است.^(۲۸) به عبارت دیگر دیوان تأکید می‌کند راه‌حلی که ارائه کرده، مختص قضیه شورزف نبوده، بلکه یک راه‌حل ثابت و عمومی است که ریشه در آرا و قضایای قبلی دارد.^(۲۹) پس می‌توانیم تا همین جا روی این نکته پافشاری کنیم که رویه دیوان دائمی عبارت بوده است از پذیرش حق خواهان در تعدیل و اصلاح خواسته خود و افزایش آن با تقدیم ادعاهای اضافی. خواهیم دید که این رهیافت در آرای بعدی دیوان دائمی هم دنبال شده است، اگرچه همین دیوان، همان‌طور که گفته شد، بر این حق خواهان یک محدودیت بنیادین وارد کرده است که آن را در رأی شرکت تجاری بلژیک توضیح می‌دهد و آن محدودیت عبارت است از: ممنوعیت تبدیل دعوای اولیه به دعوای دیگر از طریق انجام اصطلاحات و تغییرات در آن.

۲-۲. محدودیت در اصلاح خواسته توسط خواهان

در قضیه شرکت تجاری بلژیک، دولت بلژیک در شکایت خود از دیوان دائمی خواسته بود اعلام کند که دولت یونان با اجرانکردن یک رأی داوری که به نفع یک شرکت بلژیکی صادر شده بود، تعهدات بین‌المللی خود را نقض کرده است. بلژیک همین ادعا را در لایحه اولیه خود نیز تکرار نمود. بنابراین طبق این دو سند، خواسته بلژیک در مجموع این بود که دولت یونان با عدم اجرای رأی داوری و در نتیجه نپرداختن مبلغ خسارت تعیین‌شده در آن به شرکت بلژیکی، تعهدات بین‌المللی خود را نقض کرده است.^(۳۰)

اما این خواسته در پایان جلسه دادرسی با تغییرات اساسی مواجه شد به طوری که نماینده دولت بلژیک

۲۷. ادعای نهایی (conclusion finale/ final submission) همان است که موضوع حکم (dispositif) را تشکیل می‌دهد.

۲۸. مسئله تعدیل و اصلاح یا تغییر خواسته قبل از قضیه کارخانه شورزوف، در قضایای زیر مطرح شده بود:

Intérêts allemands en Haute Silésie polonaise, Série A, arrêt n°7 ; Usine de Chorzów, indemnité-compétence, arrêt n° 8 ; Traité Sino-belge, ordonnance du 15 février 1927.

29. Le neuvième Rapport annuel de la Cour permanente de la justice internationale, C.P.I.J. série E n° 9, p. 163.

30. *Société commerciale de Belgique, C.P.J.I., 1939, p. 170.*

خواسته‌های خود را به اشکال جدید تقدیم قضات نمود و این ادعا که یونان با سرپیچی از اجرای رأی داوری و عدم پرداخت مبلغ تعیین شده در آن به شرکت بلژیکی تعهدات بین‌المللی خود را نقض کرده است، کاملاً کنار گذاشته شد. خواسته نهایی و جدید بلژیک این بود که دیوان اعلام کند تمام مفاد رأی داوری اجباری بوده است و یونان نمی‌تواند هیچ‌گونه شرطی برای اجرای آن‌ها قائل شود. به‌علاوه، همین دولت در نهایت تعدادی ادعاهای تکمیلی هم که از همین خواسته جدید نشأت می‌گرفتند را به دیوان تقدیم نمود.^(۳۱)

در همین قضیه هم، خواننده هیچ ایرادی به قابلیت‌پذیرش این تغییرات وارد نکرد. با این حال دیوان دائمی این تغییرات را «تبدیل اساسی ماهیت قضیه»^(۳۲) قلمداد نمود، اما آن‌ها را رد نکرد. دیوان اعلام کرد: «حق طرفین دعوا در اصلاح خواسته خود تا پایان دادرسی، باید به‌صورت منطقی تفسیر گردد، اعمال این حق نباید به ماده ۴۰ اساسنامه و همچنین بند ۲ ماده ۳۲ قواعد که ذکر خواسته دعوا در دادخواست را پیش‌بینی کرده‌اند، لطمه وارد کند. طبیعی است که دیوان نخواهد پذیرفت دعوایی که به او ارجاع شده است از طریق اصلاح تدریجی ادعاها در طول دادرسی به دعوایی با ویژگی‌های متفاوت تبدیل شود. پذیرفتن چنین عملکردهایی به حق کشورهای ثالث که طبق بند ۲ ماده ۴۰ لازم است از شکایت ثبت‌شده مطلع و در صورت مقتضی وارد دعوا شوند، آسیب جدی وارد می‌کند. به‌علاوه، تغییر کامل در مبنای دعوی ارجاع‌شده به دیوان، ممکن است صلاحیت دیوان را هم تحت تأثیر قرار دهد».^(۳۳)

با این همه، دیوان دائمی علی‌رغم اذعان به این امر که ویژگی دعوی ارجاع‌شده به آن توسط بلژیک در طول دادرسی تغییر اساسی پیدا کرده است، تصمیم گرفت که اختلاف بین دو کشور را حل و فصل کند چرا که «شرایط خاص قضیه» و به‌ویژه عدم اعتراض طرف مقابل به تغییرات ایجادشده، دیوان را به اتخاذ تفسیری موسع راجع به «قاعدہ‌مند بودن قضیه» سوق می‌دادند.^(۳۴)

آورده‌های مهم این رأی علاوه بر تأیید اصول اعلام‌شده در رأی شورزوف، این است که: (۱) معیاری که باید برای پذیرش یا رد تغییرات خواسته مورد توجه قرار گیرد، مسئله صلاحیت است؛^(۳۵) (۲) اصلی که خواهان دعوا بر طبق آن می‌تواند به توسعه ماهوی دعوی خود در طول دادرسی بپردازد، با یک محدودیت اساسی مواجه است: ممنوعیت تبدیل دعوی اولیه به دعوی دیگر. در عین حال این نتیجه نیز از این قضیه قابل برداشت است که اگر طرف مقابل نسبت به اصلاحات واردشده اعتراض نکند، دعوا رد نخواهد شد، حتی اگر این اصلاحات به تغییر دعوی اولیه منجر شوند. این نکته‌ای است که موضع دیوان دائمی را از موضع دیوان فعلی کاملاً متمایز می‌کند.

31. *Ibid.*, pp. 171-172.

32. *Ibid.*, p. 173.

33. *Ibid.*

34. *Ibid.*

۳۵. «دیوان راجع به صلاحیت خود، به ذکر این مطلب بسنده می‌کند که دولت یونان هیچ اعتراضی نسبت به صلاحیت نکرده است، بلکه برعکس به دفاع ماهوی پرداخته و خواستار صدور رأی در ماهیت شده و لذا توافق بین طرفین حاصل شده است». همان، ص ۱۷۴.

۳. اصلاح خواسته و دعوی اضافی در رویه قضایی دیوان بین‌المللی دادگستری

توضیح رهیافت دیوان در قضیه/احمدو دیالو راجع به قابلیت‌پذیرش دعوی اضافی (یا تعدیل و اصلاح خواسته) در واقع توضیح رهیافت کلی و عام دیوان راجع به این مسئله است چرا که این قضیه روشن‌ترین نمونه اعمال این رهیافت است که در مقایسه با رهیافت دیوان دائمی مضیق بوده و نتیجه اجرای آن تحدید قابل‌ملاحظه حق خواهان در توسعه دعوی اولیه است.

۱-۳. تبیین رهیافت دیوان در قضیه دیالو

در ۲۸ دسامبر ۱۹۹۸ دولت گینه شکایتی علیه دولت کنگو نزد دیوان بین‌المللی دادگستری به ثبت رساند. گینه دولت کنگو را به ارتکاب نقض حقوق بین‌الملل در مورد یکی از اتباع خود متهم می‌کرد. دادخواست از دو بخش تشکیل شده بود: بخش اول خلاصه‌ای از موضوع دعوا، مبنای صلاحیت دیوان و استدلال‌های حقوقی مرتبط با این صلاحیت را در بر می‌گرفت. بخش دوم که دولت گینه به آن عنوان «لایحه اولیه»^(۳۶) را داده بود به شرح وقایع و اتفاقات منشأ دعوا، توضیح حقوق قابل‌اعمال در قضیه و ذکر ادعاهای دولت خواهان می‌پرداخت. گینه در دادخواست خود، مدعی بود که «آقای احمدو سادیو، تاجر گینه‌ای بعد از ۳۲ سال زندگی در کشور کنگو، به‌نحو غیرمنصفانه‌ای توسط مقامات کنگو بازداشت، سرمایه شرکت و دارایی‌های منقول و غیرمنقولش ضبط و نهایتاً از کشور اخراج شده است. بازداشت، زندانی کردن و اخراج آقای دیالو از نظر دولت گینه، نقض اصول برخورد با اتباع خارجی بر اساس حداقل استانداردهای پذیرفته‌شده در دنیای متمدن و نقض تعهد به رعایت آزادی و حق مالکیت اتباع خارجی و همچنین نقض حق متهم خارجی به برخورداری از یک دادرسی منصفانه با حق دفاع از خود در یک دادگاه بی‌طرف محسوب می‌شود».^(۳۷)

گینه، در لایحه کتبی، از دیوان می‌خواهد که اعلام کند «دولت جمهوری دموکراتیک کنگو با اقدام به بازداشت خودسرانه و اخراج آقای دیالو یا عدم‌توجه به حق آقای دیالو در استفاده از مقررات کنوانسیون وین ۱۹۶۳ راجع به روابط کنسولی، با اعمال رفتارهای تحقیرکننده و توهین‌آمیز علیه نامبرده، با محروم کردن وی از حق آزادی مالکیت و اداره شرکت‌هایی که در کنگو تأسیس کرده است، با منع کردن وی از دریافت طلب‌های خود از کنگو و سایر بدهکاران، با عدم‌پرداخت بدهی خود به شخص دیالو و شرکت‌هایش، مرتکب عمل غیرقانونی بین‌المللی شده و مسئولیتش از این جهت محرز است».^(۳۸)

در جریان دادرسی، گینه یک ادعای جدید به شکایت قبلی خود اضافه نمود. ادعای جدید به وقایعی که در خلال سال‌های ۱۹۸۸-۱۹۸۹ برای آقای دیالو اتفاق افتاده بود مربوط می‌شد. دولت گینه این ادعا را نخست در تاریخ ۷ ژوئیه ۲۰۰۳ در پاسخ کتبی خود به ایرادات مقدماتی کنگو و سپس در دومین لایحه کتبی خود در ۱۹ نوامبر ۲۰۰۸، مطرح نمود. دولت کنگو با این استدلال که دولت گینه ادعای جدید خود را فقط در لایحه کتبی دوم^(۳۹) طرح کرده

36. Mémoire/Memorial

37. Ahmadou Sadio Diallo, C.I.J. Recueil 2010, pp. 645, para. 1.

38. Ibid., p. 10, para. 13.

39. Reply/réplique

است از دیوان خواست شکایت جدید گینه را رد کند. از نظر کنگو یک شکایت جدید از طریق لایحه کتبی دوم تقدیم دیوان شده و در نتیجه آن، شکایت اولیه در مرحله‌ای از دادرسی که تعدیل و اصلاح آن دیگر ممکن نیست تغییر یافته است. به علاوه کنگو معتقد بود که این شکایت جدید با شکایت اولیه که به وقایع سال ۱۹۹۵-۱۹۹۶ مربوط می‌شوند هیچ‌گونه ارتباطی ندارد و به دولت کنگو این حق را می‌دهد که ایراد طی نکردن مراحل قضایی داخلی کشور کنگو راجع به وقایع سال‌های ۱۹۸۸-۱۹۸۹ را نسبت به آن وارد نماید.^(۴۰)

دیوان می‌گوید کنگو با ایراد خود از دو جهت به پذیرش شکایت مرتبط به وقایع ۱۹۸۸-۱۹۸۹ اعتراض می‌کند: نخست از این جهت که گینه شکایت خود را دیر هنگام و در مرحله پیشرفته‌ای از دادرسی ارائه کرده است، به‌ویژه اینکه این شکایت از نظر گینه هیچ‌گونه رابطه‌ای با شکایت اولیه ندارد؛ دوم از آن جهت که در هر صورت شکایت جدید گینه با ایراد طی نکردن مراحل قضایی داخلی کشور کنگو توسط آقای دیالو قبل از ارائه آن به دیوان توسط گینه مواجه است.^(۴۱) بنابراین دیوان ایراد ارائه دیر هنگام و ایراد فقدان رابطه بین شکایت جدید و شکایت اولیه را در یک دسته‌بندی قرار داده و اصطلاح فرانسوی *la fin de non-recevoir* را به آن‌ها اطلاق می‌کند.^(۴۲) صرف نظر از درستی اطلاق این اصطلاح حقوق فرانسه بر ایرادات ارائه شده توسط کنگو،^(۴۳) اقدام دیوان با این اشکال مواجه است که ارائه دیر هنگام شکایت جدید و ضرورت ارتباط آن با شکایت اولیه را تحت یک عنوان آورده است، در حالی که آن‌ها دو مسئله کاملاً متفاوت‌اند. مسئله ارتباط بین دو شکایت، که به آن خواهیم پرداخت، شرط ماهوی قابلیت پذیرش یک شکایت جدید (و طاری) محسوب می‌شود، در حالی که مسئله ارائه دیر هنگام آن، به شرایط شکلی تقدیم شکایت مربوط می‌شود. رعایت یا عدم رعایت این شرط تأثیری در وجود یا فقدان رابطه بین دو شکایت ندارد.

نکته دوم این است که دیوان بررسی ایراد طی نکردن مراجع قضایی داخلی را به رد ایراد شکلی پیش گفته مشروط نموده است.^(۴۴) به عبارت دیگر، دیوان اعلام می‌کند که تنها زمانی ایراد طی نکردن مراجع قضایی داخلی را بررسی خواهد کرد که ایراد ارائه دیر هنگام شکایت جدید رد شود. دلیل تأکید بر این موضوع توسط دیوان این است که شرط طی کردن مراحل قضایی داخل کشور خوانده، یک شرط پذیرش عمومی دعواست.^(۴۵) چنین شرطی تنها زمانی می‌تواند مورد بررسی قرار گیرد که دعوای جدید، شرایط ورود به قضیه را داشته و دیوان رأی به ورود و استماع آن داده باشد. لازم به یادآوری است که به محض ارائه یک دعوای جدید، از طرف خواهان با عنوان دعوای اضافی یا از طرف خوانده با عنوان دعوای متقابل، دیوان در مرحله اول به بررسی قابلیت استماع این نوع شکایت می‌پردازد؛ و در صورت پذیرفتن آن، در مرحله دوم وارد بررسی ماهوی آن در کنار سایر شکایت‌های

40. *Ibid.*, p. 14, para. 24.

41. *Ibid.*, p. 14, para. 25.

42. *Ibid.*, p. 15, para. 26.

۴۳. قواعد دیوان هیچ اشاره‌ای به این نوع ایراد نمی‌کند. طبق ماده ۱۲۲ کد آیین دادرسی مدنی فرانسه، *la fin de non-recevoir* ایرادی است که به‌منظور رد دعوای طرف مقابل به‌خاطر فقدان حق اقدام حقوقی توسط وی (نداشتن نفعی در دعوا یا نداشتن سمت یا عنوان حقوقی و ...) بدون ورود در ماهیت دعوا ارائه می‌شود.

44. *Ahmadou Sadio Diallo, C.I.J. Recueil 2010*, p. 652, para. 26

۴۵. شرایط پذیرش عمومی دعوا (*condition de recevabilité générale*) به شرایطی غیر از صلاحیت اطلاق می‌شود که حل دعوا به حصول آن‌ها بستگی دارد، مانند ضرورت وجود نفع و عنوان برای خواهان در طرح دعوا.

موجود در قضیه می‌شود. (۴۶)

در هر حال در قضیه *دیالو* برای بررسی ایراد ارائه دیر هنگام شکایت جدید گینه، دیوان باید تعیین می‌کرد که این شکایت دقیقاً چه زمانی از طرف این کشور ارائه شده است. (۴۷) دیوان یادآوری می‌کند که وقایع مربوط به سال ۱۹۸۸-۱۹۸۹ نه در دادخواست و سند منضم به آن و نه در لایحه کتبی اولیه گینه طبق بند ۱ ماده ۴۹ قواعد در تاریخ ۲۳ مارس ۲۰۰۱ نیامده‌اند، بلکه در اظهارات کتبی این کشور، ارائه شده در ۷ ژوئیه ۲۰۰۳، در پاسخ به ایرادات مقدماتی کنگو ذکر شده‌اند. (۴۸) دیوان اعلام می‌کند که نمی‌توانیم این اظهارات کتبی را به‌عنوان سندی که در آن شکایت جدیدی مطرح شده است در نظر بگیریم، چرا که موضوع این اظهارات پاسخ به ایرادات مقدماتی دولت خواهان بود. (۴۹) کشور گینه در این مرحله از دادرسی که به بررسی ایرادات مقدماتی اختصاص داشت، نمی‌توانست هیچ‌گونه ادعایی غیر از آنچه که به این ایرادات مربوط می‌شدند تقدیم دیوان کند. (۵۰) بنابراین باید نتیجه گرفت که شکایت جدید گینه راجع به وقایع ۱۹۸۸-۱۹۸۹ این کشور در ۱۹ نوامبر ۲۰۰۸ یعنی بعد از رأی دیوان راجع به ایرادات مقدماتی و در لایحه کتبی دوم، تقدیم این مرجع شده‌اند. در این سند است که گینه جزئیات و شرایط بازداشت و حبس آقای دیالو را بازگو و اعلام می‌کند که این وقایع بخش تفکیک‌ناپذیر اعمالی هستند که مسئولیت بین‌المللی کنگو را به‌دنبال دارند و تنها در این سند است که گینه تعهدات قراردادی نقض شده توسط کنگو بر اثر ارتکاب این افعال را برمی‌شمارد. (۵۱)

بعد از تعیین اینکه شکایت جدید گینه برای اولین بار در لایحه کتبی دوم ارائه شده‌اند، دیوان به بررسی قابلیت‌استماع این شکایت می‌پردازد، و در اینجاست که رهیافتی متفاوت از رهیافت دیوان دائمی به کار می‌گیرد. این تفاوت به‌ویژه در دو نکته به وضوح قابل مشاهده است: نخست در غیرقابل‌تغییر خواندن موضوع دعوا، سپس در ارائه تفسیری کاملاً مضیق از رابطه‌ای که باید بین دعوی جدید و دعوی اولیه موجود باشد.

الف) شناسایی (غیر مستقیم) اصل غیر قابل تغییر بودن موضوع دعوا

در قضیه *دیالو* همانند دیگر قضایایی که در آن‌ها مسئله دعوی اضافی مطرح شده است، دیوان به برجسته‌کردن اهمیت خاص اصول مندرج در اساسنامه و قواعد راجع به ذکر موضوع دعوا در دادخواست پرداخته است و آن‌ها را از نظر «امنیت قضایی» (۵۲) و «اجرای بهینه عدالت» (۵۳) حیاتی قلمداد می‌کند. (۵۴) این اصول عبارتند از: بند ۱

46. *Plates-formes pétrolières*, C.I.J. Rec. 2003, p. 210, para. 105 ; *Activité armées sur le territoire du congo*, (République démocratique du Congo c. Ouganda), arrêt, C.I.J. Rec. 2005, p. 85, para. 270-274.

47. *Ahmadou Sadio Diallo*, C.I.J. Recueil 2010, p. 653, para 27.

48. *Ibid.*, p. 653, para. 30.

49. *Ibid.*, p. 654, para. 31.

۵۰. با استدلالی مشابه، دیوان ادعای جدید سوئیس در قضیه *بیترهاندل* را نیز رد کرده بود. ن.ک:

Interhandel, C.I.J. Recueil 1959, p. 28.

51. *Ahmadou Sadio Diallo*, C.I.J. Recueil 2010, p. 654, para 32.

52. Sécurité juridique / legal security.

53. Bonne administration de la justice/good administration of justice

ماده ۴۰ اساسنامه، بند ۲ ماده ۳۸ و بند ۱ ماده ۴۹ قواعد. (۵۵)

بر اساس بند ۱ ماده ۴۰ اساسنامه: «قضایا، حسب مورد طبق دادخواست یا موافقتنامه به مدیر دفتر دیوان تقدیم می‌شوند. در هر دو مورد موضوع دعوا و طرفین آن باید ذکر شوند».

بند ۲ ماده ۳۸ قواعد مقرر می‌دارد: «دادخواست باید تا حدی که ممکن است مبانی قانونی صلاحیت دیوان را تصریح کند، به‌علاوه ماهیت دقیق خواسته و خلاصه‌ای از وقایع و مبانی‌ای که خواسته بر آن‌ها استوار است نیز باید در دادخواست ذکر شوند».

بر اساس بند ۱ ماده ۴۹ قواعد نیز: «لایحه اولیه باید حاوی شرحی از وقایعی که خواسته بر آن‌ها استوار است و شرحی از مبانی حقوقی دعوا و ادعاها باشد». در قضیه *دیالو* دیوان اعلام می‌کند که بر اساس این اصول «رویه‌ای اینک مستقر» راجع به دعوی اضافی ایجاد نموده است و از این رویه بر می‌آید که «دعوی اضافی که در طول دادرسی ارائه می‌شوند و نتیجه پذیرفتن آن‌ها تعدیل و اصلاح موضوع دعوی اولیه مندرج در دادخواست است، غیرقابل پذیرش هستند».^(۵۶)

آیا این نتیجه‌گیری چیزی غیر از شناسایی اصل غیرقابل تغییر بودن موضوع دعواست که گفته شد یک راه‌حل قدیمی در حقوق رومی - ژرمنی بوده است و کشورهای عضو این خانواده حقوقی اکنون از آن کاملاً فاصله گرفته‌اند؟ گفته شد که طبق این اصل، خواهان نمی‌تواند بعد از تعیین چارچوب دعوا در دادخواست خود به اصلاح آن مبادرت ورزد و دلیل وجود این اصل، رعایت سخت‌گیرانه قواعد شکی حاکم بر اقامه دعوا است و همچنین نتیجه اجرا و اعمال آن، ممنوعیت تعدیل و اصلاح خواسته و ارائه دعوی طاری (اضافی و متقابل) است. اما تنها از این طریق نیست که دیوان حق طرفین دعوا در تعدیل و اصلاح خواسته خود را محدود می‌کند. تفسیری که این مرجع از شرط ارتباط بین دعوی جدید و دعوی اولیه به‌دست می‌دهد نیز در عمل، به همان نتیجه منجر می‌شود.

ب) تفسیر خیلی مضیق از شرط رابطه بین دو دعوا (جدید و اولیه)

دیوان در رویه‌ای که در بررسی شرط وجود «رابطه» بین دعوی جدید و دعوی اولیه، اتخاذ کرده است این سؤال را از خود می‌پرسد که آیا دعوی جدید علی‌رغم اینکه از لحاظ شکلی جدید است با این‌حال، می‌تواند از لحاظ ماهوی بخشی از دعوی اولیه تلقی شود.^(۵۷) در رأی *دیالو* دیوان بر روی این شرط تمرکز کرده و مفهوم آن را با تفصیل بیان می‌کند، و به این نتیجه می‌رسد که مهم ماهیت رابطه‌ای است که بین دو شکایت وجود دارد و لذا اینکه آن‌ها با رابطه‌ای کلی (یا عام) به هم متصل باشند، کافی نیست.^(۵۸) دیوان می‌گوید برای تحقق این شرط، به عبارت دیگر برای کسب اطمینان از اینکه دعوی جدید از لحاظ ماهوی بخشی از دعوی اولیه تلقی می‌شود، یکی از معیارهای اعلام‌شده در قضیه *زمین‌های فسفات در نورو* به کار گرفته می‌شود: باید دعوی جدید یا

54. *Ibid.*, p. 18, para 38

55. دیوان این مواد را در بندهای ۳۶ و ۳۷ رأی *دیالو* ذکر می‌کند.

56. *Ibid.*, p. 18, para 39. *Ibid.*,

57. *Ibid.*, p. 18, para. 40.

58. *Ibid.*, p. 18, para. 41.

به صورت تلویحی در دادخواست آمده باشد (مانند دعوی جدید کامبوج در قضیه معبد پراه ویه هار)،^(۵۹) یا مستقیماً از موضوع دادخواست منتج شود (مانند دعوی جدید نیکاراگوئه در قضیه اختلاف زمینی و دریایی بین نیکاراگوئه و هندو راس در دریای کارائیب).^(۶۰)

در قضیه دیالو، دیوان معتقد است که ادعای جدید گینه به لحاظ ماهوی بخشی از دعوی اولیه تلقی نمی‌شود، چرا که نه به صورت تلویحی در دادخواست آمده است^(۶۱) و نه مستقیماً از موضوع دعوی مندرج در این دادخواست منتج می‌شود.^(۶۲) استدلال اصلی دیوان این است که اقدام دولت کنگو در بازداشت و زندانی کردن آقای دیالو در سال‌های ۱۹۸۸-۱۹۸۹ از لحاظ زمانی، شرایط وقوع آن‌ها و مبانی حقوقی استنادی، متفاوت از اقدام مندرج در دادخواست است.

قضات مخالف این تصمیم، نحوه استدلال اکثریت را مورد انتقاد جدی قرار داده‌اند. آن‌ها در اعلامیه مشترک خود آورده‌اند که «بازداشت دیالو در سال‌های ۱۹۸۸-۱۹۸۹ در راستای بازداشت سال‌های ۱۹۹۵-۱۹۹۶ قرار می‌گیرد چرا که هر دو در انگیزه و ویژگی خودسرانه بودن، مشترک هستند.^(۶۳) در نتیجه وقایع سال‌های ۱۹۸۸-۱۹۸۹ را چه تلویحاً بخشی از شکایت‌نامه بدانیم و چه آن‌ها را مستقیماً ناشی از موضوع دادخواست تلقی کنیم، بازداشت‌های انجام‌شده در این سال‌ها کاملاً به موضوع دعوا متصل‌اند چرا که مسئله عبارت است از بازداشت غیرقانونی آقای دیالو توسط دولت کنگو».^(۶۴)

استدلال اقلیت مجاب‌کننده‌تر از استدلال و تصمیم اکثریت به نظر می‌رسد. اما مهم، درک تفاوت بین این دو نحوه نگرش است. به زعم ما دلیل این تفاوت در تفسیر آن‌ها از شرط رابطه بین دعوی اضافی و دعوی اولیه ناشی می‌شود. در واقع تصمیم اکثریت ناشی از تفسیر خیلی مضیق این شرط است؛ چرا که از «رویه قضایی اینک مستقر» که قبلاً به آن اشاره شد به سادگی این نتیجه به دست می‌آید که یک دعوی اضافی که اوصاف یک دعوی به واقع جدید و مستقل را داشته، رد شده است و برعکس دعویایی که از چنین اوصافی برخوردار نبوده، پذیرفته شده است. تأمل در دو مثالی که دیوان در قضیه دیالو به آن‌ها اشاره می‌کند این نکته را به وضوح نشان می‌دهد. در قضیه معبد پراه ویه هار، دعوی جدید کامبوج پذیرفته شد به این دلیل که پذیرش آن هیچ تغییری در دامنه و حدود قضیه در حال بررسی ایجاد نمی‌کرد. دیوان در توجیه تصمیم خود در پذیرش این دعوا، می‌گوید: «راجع به پنجمین ادعای کامبوج ناظر بر استرداد برخی از اشیای برداشته‌شده از معبد، دیوان بر این نظر است که این ادعا منجر به توسعه دعوی اولیه کامبوج نمی‌شود (که اگر چنین بود، با توجه به زمان ارائه آن، رد می‌شد). پنجمین ادعای کامبوج همانند چهارمین آن‌ها در واقع در دعوی اولیه در خصوص حاکمیت مستتر بوده و از آن

59. *Ibid.*

60. *Ibid.*, p. 19, para. 41.

61. *Ibid.*, para. 43.

62. *Ibid.*, p. 20, para. 46.

63. Déclaration commune de Mm les juges Al-Khasawneh, Simma, Bennouna, Cançado Trindade et Yusuf, jointe à l'arrêt 30 novembre 2010, p. 3, para. 9.

64. *Ibid.*, para. 11.

همچنین در قضیه/اختلاف سرزمینی و دریایی بین نیکاراگوئه و هندوراس در دریای کارائیب، دیوان ادعای جدید نیکاراگوئه ناظر بر حاکمیت این کشور بر جزایر واقع در دریای کارائیب را پذیرفت برای اینکه «این ادعا بخش جدایی‌ناپذیر دعوی اولیه» (۶۶) بوده است به طوری که «حتی اگر چنین ادعایی از طرف نیکاراگوئه مطرح نمی‌شد دیوان مجبور بود راجع به آن تصمیم‌گیری کند» (۶۷)

همین رویه قضایی نشان می‌دهد که برعکس، هر ادعایی که به معنای واقعی کلمه دعوی اضافی محسوب می‌شد، یعنی جدید بوده و پذیرش آن‌ها موجب توسعه حدود دامنه دعوی اولیه می‌گردد، توسط دیوان رد شده است. قضیه زمین‌های فسفات در نورو مثال بارز این رویکرد است. در این قضیه ادعای جدید ارائه شده توسط نورو رد شد چرا که «اگر پذیرفته می‌شد، موضوع دعوی که دیوان نهایتاً لازم بود راجع به آن تصمیم‌گیری کند با آنچه در دادخواست آمده بود، فرق می‌کرد. برای تصمیم‌گیری راجع به ادعای جدید لازم بود که دیوان مسائل بی‌ارتباط با دعوی اولیه را مورد بررسی قرار دهد.» (۶۸) به نظر می‌رسد که بر مبنای همین نگرش است که دیوان در قضیه دیالو، ادعای جدید گینه را رد و تصمیم خود را این گونه توجیه می‌کند: «هم قواعد بین‌المللی حاکم بر دو دعوا (جدید و اولیه) و هم قاعده طی کردن مراحل قضایی داخلی که انجام حمایت دیپلماتیک مشروط بر آن است، در هر دو متفاوت‌اند.» (۶۹) این نگرش همان طور که گفته شد از تفسیر خیلی مضیق شرط رابطه بین دو دعوا ناشی می‌شود. در واقع هر چقدر این شرط موسع‌تر تفسیر شود، امکان ارائه ادعای جدید بیشتر و هر چقدر مضیق‌تر تفسیر شود، این امکان کمتر است. مقایسه رهیافت دیوان راجع به دعوی اضافی با آنچه دیوان در مورد دعوی متقابل اتخاذ کرده مؤید این برداشت است. تفسیر موسعی که دیوان از شرط «رابطه مستقیم» (۷۰) بین دعوی متقابل و دعوی اولیه ارائه کرده است به خواننده این امکان را می‌دهد که ادعایی با ماهیت کاملاً مستقل و

65. *Cambodge c. Thaïlande, arrêt, C.I.J. Recueil 1962*, p. 36.

66. *Différend territorial et maritime entre le Nicaragua et le Honduras dans la mer des Caraïbes, C.I.J. Recueil 2007 (II)*, p. 697, para. 115.

67. *Ibid.*, para. 114.

68. *Certaines terres à phosphates à Nauru, C.I.J. Recueil 1992*, p. 68, p. 266.

69. *Ahmadou Sadio Diallo, C.I.J., Recueil 2010*, p. 657, para. 43.

۷۰. ماده ۸۰ قواعد، پذیرش دعوی متقابل را به وجود «رابطه مستقیم» و «صلاحیت» دیوان، مشروط کرده است. راجع به شرط اول، دعوی متقابل باید به اندازه کافی با دعوی طرف مقابل مرتبط باشد.

Application de la convention pour la prévention et la répression du crime de génocide, demandes reconventionnelles, ordonnance du 17 décembre 1997, C.I.J. Recueil 1997, p. 258, para 33.

طبق رویه موجود، دیوان رأساً به ارزیابی این شرط می‌پردازد و شرایط حاکم بر قضیه را در این ارزیابی مدنظر قرار می‌دهد. رابطه مستقیم اعم است از رابطه موضوعی و حکمی (همان). ادعاها اگر از اعمالی با ماهیت مشترک ناشی شده باشند، و در یک زمان و مکان رخ داده باشند، به لحاظ موضوعی مرتبط هستند (همان، بند ۳۴). از لحاظ حکمی هم به اندازه کافی مرتبطند اگر هر دو طرف دعوا هدف حقوقی مشترکی را دنبال کنند». همان، بند ۳۵.

موضوعی کاملاً جدید وارد قضیه کند.^(۷۱) اگر چنین امکانی برای خواهانی که مایل به ارائه ادعای جدید است فراهم نباشد، علت آن است که آستانه شرط ارتباط بین دو دعوا (جدید و اولیه) در سطح بسیار پایینی قرار گرفته است. چرا که همان‌طور که گفته شد پذیرش چنین ادعایی مشروط بر آن است که یا دعوی جدید به صورت ضمنی در دادخواست آمده باشد یا مستقیماً از آن ناشی شود. بدیهی است که یک ادعا نمی‌تواند واقعاً جدید باشد و در عین حال در دادخواست مستتر بوده یا از آن ناشی شود.

۲-۳. بررسی انتقادی رهیافت دیوان بین‌المللی دادگستری

در قسمت قبل دریافتیم که تفاوتی بنیادین بین دیوان فعلی و دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی در خصوص مسئله تعدیل و اصلاح خواسته وجود دارد. «تفسیر موسع» دیوان دائمی به‌نحوی که در قضیه شرکت تجاری بلژیک نمود پیدا کرده بود، جای خود را به تفسیری مضیق داد که نتیجه اعمال آن همان‌طور که دیدیم بازداشتن خواهان از تعدیل و اصلاح خواسته خود و ارائه دعوی جدید است.^(۷۲) نکته دیگری که این تغییر را به‌وضوح نمایان می‌کند تفاوت در به‌کارگیری معیاری است که برای بررسی قابلیت‌پذیرش دعاوی اضافی به‌کار گرفته شده است. معیار تعیین‌کننده برای دیوان دائمی مسئله صلاحیت بود، درحالی‌که برای دیوان فعلی مهم رابطه‌ای است که باید بین دعوی اضافی و دعوی اولیه برقرار باشد. به عبارت دیگر برای دیوان پیشین معیار تعیین‌کننده در تصمیم‌گیری راجع به پذیرش یا رد یک دعوی اضافی، مسئله رضایت دولت‌های طرف‌های دعوا - اگر دقیق‌تر بگوییم رضایت طرف مقابل - بود. درحالی‌که طبق سیاست اتخاذی فعلی دیوان بین‌المللی دادگستری، مهم رابطه بین دو دعوا می‌باشد و دیوان در ارزیابی آن از اختیار و آزادی کامل برخوردار است. در این باب ذکر چند نکته ضروری به‌نظر می‌رسد:

اول آنکه، تفاوت پیش‌گفته و دوری‌جستن دیوان فعلی از دیوان پیشین به‌سادگی قابل توجیه نیست؛ چرا که رهیافت دیوان پیشین همان‌طور که گفته شد بر تفاوت بین خواسته اولیه و خواسته نهایی - به‌نحوی که توضیح آن گذشت - مبتنی بود، تفاوتی که ریشه در اصول اساسنامه و قواعد دادرسی دیوان دارد. با توجه به اینکه این اصول به همان شکل باقی مانده و هم اکنون هم لازم‌الاجرا هستند، بنابراین مشخص نیست چگونه نتیجه اعمال آن‌ها از یک دیوان به دیوان دیگر فرق می‌کند.

دوم آنکه، پذیرش رهیافت سخت‌گیرانه دیوان فعلی به‌ویژه زمانی دشوار است که می‌بینیم در رویه قضایی همین دیوان مبنای دیگری هم برای پذیرفتن تعدیل و اصلاح خواسته در طول دادرسی وجود دارد که در رویه قضایی دیوان قبلی به‌چشم نمی‌خورد؛ و آن استدلالی است که در رأی مرز زمینی و دریایی (کامرون - نیجریه) به‌کار رفته است. دیوان بر مبنای این استدلال، عملکرد کشورها مبنی بر ارائه دادخواست در وهله اول و

71. *Activités armées sur le territoire du Congo (République démocratique du Congo c. Ouganda), ordonnance du 29 novembre 2001, C.I. J. Recueil 2001, pp. 88 et s. ; Plates-formes pétrolières, C.I.J. Rec. 2003, pp. 208 et s.*

72. تنها قضیه‌ای که در آن دیوان فعلی تا حدی راه‌حل دیوان دائمی را دنبال می‌کند، قضیه صلاحیت ماهگیری (آلمان علیه ایسلند) است. در این قضیه ادعای جدید آلمان یک دعوی اضافی به معنای واقعی کلمه بود، و دیوان هم صلاحیت خود برای رسیدگی به آن را مورد بررسی قرار داد. ن.ک.:

محفوظ داشتن حق خود در تکمیل عناصر حقوقی و موضوعی در وهله دوم را توجیه می‌کند. این استدلال بر بند ۲ ماده ۳۸ در خصوص ذکر عناصر حقوقی و موضوعی دعوا در لوائح کتبی استوار است که طبق آن: «خواهان باید در دادخواست خود تا حدی که ممکن است عناصر حقوقی که مدعی صلاحیت دیوان بر مبنای آن‌ها است را ذکر کند، دادخواست همچنین باید در برگیرنده ماهیت دقیق دعوا و خلاصه‌ای از عناصر موضوعی و استدلال‌هایی باشد که مبنای دعوا را تشکیل می‌دهند».

دیوان در رأی ۱۲ ژوئن ۱۹۹۸ خود می‌گوید: «کلمه «خلاصه» که در ماده ۳۸ به کار رفته است در معنای معمولی خود به معنی «کامل» نیست. بنابراین بند ۲ ماده ۳۸ قواعد مانع از آن نیست که عناصر موضوعی و حقوقی که خواسته مبتنی بر آن‌ها است، بعدها تکمیل شود».^(۷۳) برای تقویت این استدلال، دیوان به‌ویژه به رأی خود در قضیه کامرون شمالی اشاره می‌کند که در آن آمده است: «عبارت «تا حدی که ممکن است» مندرج در این ماده به خلاصه‌ای از عناصر موضوعی و استدلال‌هایی که مبنای دعوا را تشکیل می‌دهند نیز اعمال می‌شود».^(۷۴) اگر یک طرف دعوا به این دلیل که عبارت «تأحذی که ممکن است» بر بخش آخر بند ۲ ماده ۳۸ نیز قابل اعمال است بتواند عناصر موضوعی و حقوقی جدیدی وارد دعوا کند، بنابراین می‌توانیم بگوییم که همین طرف دعوا اصولاً باید بتواند خواسته اولیه خود را تکمیل و حسب مورد، ادعای جدید نیز مطرح کند چرا که عبارت مزبور بر «اعلام ماهیت دقیق دعوا» نیز اعمال می‌شود.

سوم آنکه، دیوان فعلی بر خلاف سلف خود که از اصطلاح «تعدیل و اصلاح خواسته» استفاده می‌کرد، اصطلاح «دعوی اضافی» یا «دعوی جدید» را به کار می‌گیرد. سؤال این است که اگر بنا نیست به این اصطلاحات بار معنایی خاص خود اعطا شود، پس فایده این جایگزینی و استفاده از این اصطلاحات چیست؟ دیوان اصطلاح «دعوی اضافی» را از حقوق فرانسه به عاریه گرفته است. در حقوق فرانسه طبق ماده ۶۵ قانون دادرسی مدنی «دعوی اضافی» دعوی است که یک طرف دعوا از طریق آن خواسته اولیه خود را تعدیل (یا تصحیح) می‌کند. ماده ۶۳ قانون، دعوی اضافی را دعوی طاری قلمداد کرده و ماده ۴ اعلام می‌کند که «موضوع دعوا می‌تواند از طریق دعاوی طاری مورد تعدیل و اصلاح قرار گیرد به شرطی که این دعاوی به اندازه کافی با دعوی اولیه مرتبط باشند». در حقوق مدنی بلژیک هم دعوی اضافی از جمله دعاوی طاری به شمار می‌روند.^(۷۵) طبق ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی مدنی بلژیک «دعوی طاری دعوی است که در طول دادرسی ارائه می‌شود و هدف آن تعدیل و اصلاح دعوی اولیه^(۷۶) یا ارائه یک ادعای تازه به قاضی یا حتی وارد کردن طرف جدید در قضیه

73. *Frontière terrestre et maritime entre le Cameroun et le Nigéria, exceptions préliminaires, arrêt, C.I. J. Recueil 1998*, p. 318, para. 98.

74. *Ibid.*, p. 318, para. 99 ; *Cameroun septentrional (Cameroun c. Royaume-Uni), exceptions préliminaires, arrêt, C.I. J. Recueil 1963*, p. 28.

75. G. de Leval, *Eléments de procédure civile*, supra note 5, p. 46, n° 27; A. Fettweis, *Précis de droit judiciaire*, Larcier, 1971, p. 20, n° 19.

76. منظور از ادعایی که شکایت اولیه را تعدیل و اصلاح می‌کند دعوی اضافی است. ن.ک.

G. de Leval, Fr. Georges, *Précis de droit judiciaire. Tome 1, Les institutions judiciaires : organisation et éléments de compétence*, Larcier, 2010, p. 340, n° 518.

است». از رویه قضایی تثبیت شده در این دو نظام حقوقی به روشنی این قاعده استخراج می شود که ادعایی که در دعوی اولیه مستتر بوده و ویژگی های یک دعوی واقعاً جدید را نداشته باشد، دعوی اضافی تلقی نمی شود.^(۷۷) دلیل اینکه دیوان رویه ای کاملاً متفاوت را در پیش گرفته است خیلی قابل فهم نیست. به ویژه از آن جهت که همین دیوان تعدیل و اصلاح خواسته اولیه از طریق ارائه دعوی متقابل که مشخصه بارز آن «توسعه موضوع اولیه دعواست»^(۷۸) را پذیرفته و در قواعد دادرسی خود ماده ۸۰ را به آن اختصاص داده است. به علاوه طبق رویه قضایی مربوط به ورود ثالث در دعوا، ورود یک کشور ثالث به عنوان «طرف دعوا» امکان پذیر است و این امر به طور حتم منجر به توسعه موضوع و چارچوب دعوی اولیه خواهد شد.^(۷۹) چهارم آنکه، تردیدی نیست که ارائه یک ادعای جدید یا اضافی توسط خواننده، آثار ناخوشایندی در جریان

۷۷. به عنوان نمونه، ن.ک:

Civ. 2e, 9 déc. 1987, no 86-12.778, Bull. civ. II, no 263; Civ. 3e, 8 avr. 1999, no 97-19.321, Bull. civ. III, no 85, D. 1999, IR 113; Civ. 1re, 4 juin 2002, no 99-13.408, Bull. civ. I, no 155, D. 2002, IR 3122; Soc. 11 avr. 2002, no 00-14.996, Bull. civ. V, no 132; Civ. 2e, 10 févr. 2000, no 98-15.287, Bull. civ. II, no 27). Civ. 2e, 4 mars 2004, no 00-17.613, Bull. civ. II, no 82.

78. *Application de la convention pour la prévention et la répression du crime de génocide, demandes reconventionnelles, ordonnance du 17 décembre 1997, C.I.J. Recueil 1997, p. 256, para. 27.*

۷۹. هر بار که دیوان در مورد مبنای صلاحیت به عنوان یکی از شرایط ورود ثالث اظهار نظر کرده بر این نکته تأکید ورزیده است که حصول این شرط تنها زمانی لازم است که دولت ثالث بخواهد به عنوان طرف دعوا وارد قضیه شود. برای مثال ن.ک: *Immunités juridictionnelles de l'État (Allemagne c. Italie), requête à fin d'intervention, ordonnance du 4 juillet 2011, p. 9, para. 31; Souveraineté sur Pulau Ligitan et Pulau Sipadan (Indonésie/ Malaisie), requête à fin d'intervention, arrêt, C.I.J. Recueil 2001, p. 589, par. 35; Différend territorial et maritime (Nicaragua c. Colombie), requête du Costa Rica à fin d'intervention, arrêt du 4 mai 2011, para. 38.*

برای توضیح بیشتر، ن.ک:

La plaidoirie du professeur Crawford (CR 2010/20, 20 octobre 2010, pp. 41 et s.) en l'affaire du *Différend territorial et maritime (Nicaragua c. Colombie) Requête du Honduras à fin d'intervention; Opinion individuelle du juge Oda jointe à l'arrêt de la Cour sur la Requête de Malte à fin d'intervention dans l'affaire du Plateau continental (Tunisie/Jamahiriya arabe libyenne) C.I.J. Reports, 1981, p. 25, paras. 5-6; Opinion dissidente du juge Oda jointe à l'arrêt de la Cour sur la requête à fin d'intervention d'Italie dans l'affaire du Plateau continental (Jamahiriya arabe libyenne/Malte), para. 6-7; C. Chinkin, «Article 62», in *The Statute of the International Court of Justice: a commentary*, A. Zimmermann, Ch. Tomuschat, K. Oellers-Frahm (eds), Oxford University Press, 2006, p. 1359; T. O. Elias, *The International Court of Justice and some contemporary problems: essays on international law*, Martinus Nijhoff Publishers, 1983, p. 95; A.J.J De Hoogh, «Intervention under article 62 of the statute and the quest for incidental jurisdiction without the consent of the principal parties», *L.J.I.L.*, 1993, vol 6, n° 1, p. 39-. P. Palchetti, «Opening the International Court of Justice to. Third States: Intervention and Beyond», *Max Planck UNYB 6 (2002)*, p. 153.*

برای مشاهده نظرات مخالف، ن.ک: مباحث مطرح شده در این مورد در مؤسسه حقوق بین الملل به آدرس زیر:

IDI, Session Berlin, 1999, vol. 68, t. 1, p. 92, 173-174, p. 247.

رسیدگی به قضیه به بار می‌آورد که مهم‌ترین آن‌ها، که دیوان نیز در قضیه *دیالو* بر آن تأکید خاص دارد، به حق طرف مقابل در دفاع از خود مربوط می‌شود. ورود ادعای جدید در دعوا، دیوان را مجبور می‌کند برای طرف مقابل فرصت دفاع از خود را فراهم آورد. اما چنین امری نباید باعث شود آثار مثبت ورود و پذیرش دعوی جدید نادیده انگاشته شود. یکی از این آثار، امکان حل و فصل یکباره تمام موضوعات مورد اختلاف طرفین است. به عبارت دیگر، نپذیرفتن دعوی جدید باعث می‌شود بخشی از اختلاف حقوقی موجود بین اصحاب دعوا حل نشده باقی بماند، امری که می‌تواند صاحب دعوا را به اقامه دعوایی کاملاً جدید از طریق ثبت دادخواستی جداگانه وادار کند.^(۸۰) به همین دلیل است که دیوان اصولاً برای پذیرش دعوی طاری - از جمله دعوی متقابل - به اصل «صرفه‌جویی در دادرسی» که خود بخش غیرقابل انکاری از اصل کلی‌تر «اجرای بهینه عدالت» است، متوسل می‌شود.^(۸۱) این اصل به دیوان اجازه می‌دهد برای جلوگیری از چندپاره‌شدن و تعدد قضایی که موضوعاتشان به هم مرتبط است، برخی قواعد دادرسی را نادیده بگیرد. دیوان در قضیه *نسل‌کشی* (کرواسی علیه صربستان) بر مبنای این استدلال، قاعده کلی ارزیابی صلاحیت دیوان در زمان ثبت دادخواست را کنار نهاده و به جای آن قاعده معروف به *دکترین ماوروماتی* را مورد استفاده قرار داد.^(۸۲) این دکترین به دیوان اجازه می‌دهد تا احراز شرایط صلاحیت را قبل از ورود به ماهیت قضیه در نظر بگیرد نه در زمان ثبت دادخواست، به شرطی که این امر مانع شود که خواهان قضیه جدیدی را علیه طرف مقابل خود به راه اندازد. حال سؤال این است که آیا کشور گینه حق دارد دعوی جدیدی علیه کشور کنگو به‌خاطر وقایع سال‌های ۱۹۸۸-۱۹۸۹ اقامه کند؟ پاسخ بی‌تردید مثبت است. اما مشخص نیست چرا دیوان در بررسی ادعای جدید گینه در قضیه *دیالو* به قاعده «صرفه‌جویی در دادرسی» و اصل «اجرای بهینه عدالت» توجه نکرده است.

طبیعی است که هر دعوی جدیدی را نمی‌توان پذیرفت. دیوان بین‌المللی دادگستری مانند هر دادگاه دیگری قابلیت استماع ادعای جدید و صلاحیت خود برای رسیدگی بدان را مورد بررسی قرار می‌دهد. گفتیم که برای دیوان دائمی معیار «صلاحیت» بود. اگر رضایت دو طرف دعوا موجود بود آن دیوان مشکلی در بررسی دعوی جدید احساس نمی‌کرد. دیوان فعلی معیار «ارتباط کافی» بین دو دعوا را مدنظر قرار داد. با لحاظ کردن این دو شرط در کنار هم نه تنها اصل رضایت اطراف دعوا برای حل اختلافشان رعایت می‌شود بلکه از توسعه و فربه‌شدن بی‌اندازه دعوی اولیه نیز جلوگیری می‌شود. این راه‌حلی است که دیوان در خصوص دعوی متقابل به کار گرفته

۸۰. جلوگیری از صدور آرای متعارض، صرفه‌جویی در وقت و کاهش هزینه دادرسی نیز از آثار مهم پذیرش دعوی اضافی محسوب می‌شوند.

۸۱. دیوان در تصمیم خود درخصوص پذیرش دعوی متقابل می‌گوید: «معمولاً یک دعوا باید از طریق دادخواست یا از طریق توافقنامه اطراف دعوا به دیوان ارجاع شود. با این حال اگر طرح برخی شکایت‌ها به‌عنوان طاری یعنی در طول دادرسی امکان‌پذیر است، علت آن صرفاً تضمین «اجرای بهینه عدالت» است، که در این مورد ویژگی خاص هر دعوا مدنظر قرار می‌گیرد؛ درخصوص دعوی متقابل، هدف حصول «صرفه‌جویی در دادرسی است»، ضمن اینکه دعوی متقابل به قاضی امکان می‌دهد یک نگاه کلی به ادعاهای اطراف دعوا داشته باشد و بتواند رأی همگون صادر کند؛ فقط به شرط نیل به این هدف و به شرطی که از سوءاستفاده احتمالی جلوگیری شود، دعوی متقابل پذیرفتنی است». ن.ک:

Ordonnance du 17 décembre 1997, C.I.J. Recueil 1997, p. 257, para 30.

82. *Convention du génocide (Croatie c. Serbie) C.I.J. Recueil 2008, p. 28, para. 85.*

است؛ بهتر است راجع به دعوای اضافی نیز همین راه حل اعمال شود.

همچنین، بهتر است دیوان دعوای اضافی را نخست به عنوان یک دعوای جدید و مستقل و سپس به عنوان یک دعوای طاری مورد شناسایی قرار دهد. این شناسایی، دیوان را به برگزاری یک جلسه دادرسی رهنمون می کند که در طول آن طرفین دعوای می توانند بر طبق قاعده «تساوی حقوق اطراف دعوا» قابلیت استماع ادعای جدید را مورد بحث قرار دهند. تنها در این صورت است که هم حق خواهان در ارائه ادعای جدید محفوظ می ماند و هم حق طرف مقابل در دفاع شایسته از خود در مقابل آن.

نتیجه

دیوان دائمی دادگستری بین المللی به خواهان اجازه می داد در شرایطی نسبت به تعدیل و تغییر خواسته اولیه خود اقدام کند. این حق که در خلال کارهای مقدماتی قواعد دیوان در سال ۱۹۳۱ مورد تأکید قرار گرفته، و اینک به صراحت در بسیاری از نظام های حقوقی پذیرفته شده، به «حق تقدیم دعوای اضافی» موسوم است. از بررسی حقوق تطبیقی و رویه دیوان دائمی دادگستری بین المللی بر می آید که منظور از دعوای اضافی، تعدیل و اصلاح ماهوی خواسته اولیه توسط خواهان است که نتیجه آن توسعه و گسترش دعوای اولیه می باشد. اگر این تعریف را بپذیریم، این ادعا که دیوان بین المللی دادگستری اجازه طرح چنین دعوایی را نمی دهد به سادگی قابل اثبات خواهد بود. این مرجع با تأکید بسیار بر اهمیت حفظ چارچوب دعوای به نحو مندرج در دادخواست، به نوعی اصل متروک «تغییرناپذیر بودن خواسته» را زنده نموده و بدین سان خود را نه تنها از سلف خود بلکه از سایر محاکم و نظام های حقوقی داخلی و بین المللی متمایز می کند. رأی صادره در قضیه /حمود سادیو دیالو مثال بارز این رویکرد است. در این رأی دیوان به صراحت اعلام می کند: «دعوای اضافی ای که در طول دادرسی ارائه می شوند و نتیجه پذیرفتن آن ها تعدیل و اصلاح موضوع دعوای اولیه مندرج در دادخواست است، غیرقابل پذیرش هستند».

سخت گیری دیوان فعلی نسبت به دیوان قبلی با توجه به معیار متفاوتی که برای بررسی پذیرش دعوای اضافی به کار می گیرد نیز به وضوح قابل مشاهده است. توضیح آنکه برای دیوان دائمی معیار صلاحیت بود. اگر دو طرف دعوا رضایت داشتند، آن دیوان مشکلی در بررسی دعوای جدید احساس نمی کرد. دیوان فعلی معیار «ارتباط کافی» بین دو دعوا را مدنظر قرار می دهد. مشکل آنجاست که دیوان این معیار را هم آن قدر مضیق تفسیر می کند که بر طبق آن دعوای اضافی ای که اوصاف یک دعوای جدید و مستقل را داشته باشد، رد می شود.

برای توجیه این سیاست، دیوان آثار ناخوشایند ارائه یک ادعای جدید یا اضافی توسط خوانده در جریان رسیدگی به ویژه نسبت به حق طرف مقابل به دفاع از خود را مورد تأکید قرار می دهد و آثار مثبت ورود و پذیرش دعوای جدید که مهم ترین آن ها امکان حل یکباره تمام موضوعات مورد اختلاف طرفین است را نادیده می گیرد. لذا اصل «صرفه جویی در دادرسی» که خود بخش غیرقابل انکاری از اصل کلی تر «اجرای بهینه عدالت» است مورد عنایت قرار نمی گیرد.

نگارنده معتقد است که با لحاظ کردن هر دو شرط صلاحیت و ارتباط کافی به عنوان شروط پذیرش دعوای اضافی و تلقی آن به عنوان یک دعوای طاری، هم حق خواهان در ارائه ادعای جدید و هم حق طرف مقابل در دفاع شایسته از خود در مقابل آن محفوظ می ماند.

- A. Fettweis, *Manuel de procédure civile*, 2e éd., 1987, p. 87, n° 66
- A.J.J De Hoogh, «Intervention under article 62 of the statute and the quest for incidental jurisdiction without the consent of the principal parties», *L.J.I.L.*, 1993, vol 6, n° 1, p. 39-.
- C. Chinkin, «Article 62», in *The Statute of the International Court of Justice : a commentary*, A. Zimmermann, Ch. Tomuschat, K. Oellers-Frahm (eds), Oxford University Press, 2006, p. 1359;
- *de droit judiciaire*, Larcier, 1971, p. 20, n° 19. A. Fettweis, *Précis*
- *Déclaration commune de Mm les juges Al-Khasawneh, Simma, Bennouna, Cançado Trindade et Yusuf, jointe à l'arrêt 30 novembre 2010*, p. 3, para. 9
- G. de Leval, *Eléments de procédure civile*, 2e éd., Larcier, 2005, p. 37, n° 23.
- G. de Leval, *Eléments de procédure civile*, supra note 5, p. 46, n° 27.
- G. de Leval, Fr. Georges, *Précis de droit judiciaire*. Tome 1, Les institutions judiciaires: organisation et éléments de compétence Larcier, 2010, p. 340, n° 518
- H. Solus, R. Perrot, *Droit judiciaire privé*, Tome 3, Sirey 1991, p. 865
- *IDI*, Session Berlin, 1999, vol. 68, t. 1, p. 92, 173-174, p. 247.
- La plaidoirie du professeur Crawford (CR 2010/20, 20 octobre 2010, pp. 41 et s.) en l'affaire du *Différend territorial et maritime (Nicaragua c. Colombie) Requête du Honduras à fin d'intervention*
- Le neuvième Rapport annuel de la Cour permanente de la justice internationale, C.P.I.J. série E n° 9, p. 163
- *Lexique des termes juridiques*, 18e édition Dalloz, 2011, p. 422
- O. Aslaoui, *Les conclusions et leurs modifications en procédure judiciaire internationale*, thèse, Genève, 1963, p. 50.
- *Opinion dissidente du juge Oda jointe à l'arrêt de la Cour sur la requête à fin d'intervention d'Italie dans l'affaire du Plateau continental (Jamahiriya arabe libyenne/Malte)*, para. 6-7;
- *Opinion individuelle du juge Oda jointe à l'arrêt de la Cour sur la Requête de Malte à fin d'intervention dans l'affaire du Plateau continental (Tunisie/Jamahiriya arabe libyenne) C.I.J. Reports*, 1981, p. 25, paras. 5-6;

- P. Palchetti, «Opening the International Court of Justice to. Third States : Intervention and Beyond», *Max Planck UNYB* 6 (2002), p. 153.
- *Pêcheries, arrêt, C.I.J. Recueil 1951*, p. 126.
- R. Morel, *Traité élémentaire de la procédure civile*, Paris1932, Sirey, p. 288
- S. Guinchard (éd), *Droit et pratique de la procédure civile*, pp. 580 et s
- S. Guinchard, C. Chainais, Fr. Ferrand, *Procédure civile; Droit interne et droit de l'Union européenne*, Dalloz, 30e édition, p. 380, n° 469
- Soc. 11 avr. 2002, no 00-14.996,
- T. O. Elias, *The International Court of Justice and some contemporary problems : essays on international law*, Martinus Nijhoff Publishers, 1983, p. 95;

(ب) آرای قضایی

- *Activité armées sur le territoire du congo, (République démocratique du Congo c. Ouganda)*, arrêt, *C.I.J. Rec. 2005*, p. 85, para. 270-274.
- *Activités armées sur le territoire du Congo (République démocratique du Congo c. Ouganda)*, ordonnance du 29 novembre 2001, *C.I. J. Recueil 2001*, pp. 88 et s.
- *Ahmadou Sadio Diallo (République de Guinée c. République démocratique du Congo)*, fond, arrêt, *C.I.J., Recueil 2010*, p. 655, para. 36
- *Application de la convention pour la prévention et la répression du crime de génocide, demandes reconventionnelles, ordonnance du 17 décembre 1997, C.I.J. Recueil 1997*, p. 258, para 33
- *C.P.J.I., Série D_02_2e_addendum*, p. 171.
- *Cameroun septentrional (Cameroun c. Royaume-Uni)*, exceptions préliminaires, arrêt, *C.I. J. Recueil 1963*, p. 28.
- *Certaines terres à phosphates à Nauru, C.I.J. Recueil 1992*, p. 68, p. 266.
- *Compétence en matière de pêcheries (Espagne c. Canada)*, compétence de la Cour, arrêt, *C.I.J. Recueil 1998*, p. 449, para. 32
- *Concessions Mavrommatis en Palestine, arrêt du 26 mars 1925, C.P.J.I. série A n°5*, p. 7.
- *Convention du génocide (Croatie c. Serbie) C.I.J. Recueil 2008*, p. 28, para. 85
- *Différend territorial et maritime (Nicaragua c. Colombie)*, requête du Costa Rica à fin d'intervention, arrêt du 4 mai 2011, para. 38.

- *Différend territorial et maritime entre le Nicaragua et le Honduras dans la mer des Caraïbes*, C.I.J. Recueil 2007 (II), p. 697, para. 115.
- *Droit d'asile*, C.I.J., Rec., 1950, p. 288; *Plates-formes pétrolières*, C.I.J. Rec. 2003, p. 213, para. 117.
- *Essais nucléaires (Australie c. France)*, arrêt, C.I.J. Recueil 1974, p. 262, par. 29.
- *Frontière terrestre et maritime entre le Cameroun et le Nigéria, exceptions préliminaires*, arrêt, C.I. J. Recueil 1998, p. 318, para. 98.
- *Immunités juridictionnelles de l'État (Allemagne c. Italie)*, requête à fin d'intervention, ordonnance du 4 juillet 2011, p. 9, para. 31.
- *Intérêts allemands en Haute Silésie polonaise, fond*, arrêt du 25 mai 1926, C.I.P.J. série A, n° 7, p. 45.
- *Interhandel*, arrêt du 21 mars 1959, C.I.J. Rec. 1959, p. 20.
- *Minquiers et Ecréhous*, arrêt, C.I.J. Recueil 1953, p. 52.
- *Nottebohm, deuxième phase*, arrêt, C.I.J. Recueil 1955, p. 16
- *Or monétaire pris à Rome en 1943 (question préliminaire)*, arrêt du 15 juin 1954 : C.I.J. Recueil 1954, p. 28
- *Plates-formes pétrolières (République islamique d'Iran c. États-Unis d'Amérique)*, arrêt, C.I.J. Recueil 2003, p. 213, para. 116.
- *Société commerciale de Belgique*, arrêt, 1939, C.P.J.I. série A/B n° 78, p. 171.
- *Souveraineté sur Pulau Ligitan et Pulau Sipadan (Indonésie/ Malaisie)*, requête à fin d'intervention, arrêt, C.I.J. Recueil 2001, p. 589, par. 35;
- *Temple de Préah Vihéar, Cambodge c. Thaïlande*, arrêt, C.I.J. Recueil 1962, p. 36.
- *Traité Sino-belge*, ordonnance du 15 février 1927.
- *Usine de Chorzów, fond*, arrêt n° 13, 1928, C.P.J.I. série A n° 17, p. 14-15.
- *Usine de Chorzów, indemnité-compétence*, arrêt n° 8
- Bull. civ. I, no 155, D. 2002, IR 3122;
- Bull. civ. II, no 263;
- Bull. civ. II, no 27.
- Bull. civ. II, no 82.
- Bull. civ. III, no 85, D. 1999, IR 113;
- Bull. civ. V, no 132;

- Civ. 1re, 4 juin 2002, no 99-13.408,
- Civ. 2e, 10 févr. 2000, no 98-15.287,
- Civ. 2e, 4 mars 2004, no 00-17.613,
- Civ. 2e, 9 déc. 1987, no 86-12.778,
- Civ. 3e, 8 avr. 1999, no 97-19.321,